

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

الحاج داکتر امین الدین سعیدی-سعیدافغانی

۲۶ فبروری ۲۰۱۹

بسم الله الرحمن الرحيم



۱

قبل از همه باید با تمام قوت بیان داشت که کنه و حقیقت معراج به تمام ابعاد آن برای ما انسانها ، معمولی و قابل



درک و شناخت کامل نیست. حقیقت معراج نه از امور حسی است که بتوان با حواس ظاهری انسانی خویش آن را با تمام عمق و بُعد آن درک کنیم و نه از امور عقلی است که بتوان بر اساس قوانین عقلی آن را بیان داشت. بدین اساس برای درک حقیقت معراج باید مانند یک مسلمان و مؤمن باید به آیات قرآن عظیم الشان و احادیث نبوی، مراجعه نمود تا بخشی از حقیقت آیین سفر با عظمت را در حیطه فهم انسانی و اسلامی درک نموده بتوانیم .

اهمیت و مقام معراج در دین مقدس اسلام به حدی مهم و بالا است، که یک سوره کامل از قرآن عظیم الشان به داستان معراج معجزه آسای رسول الله صلی الله علیه وسلم اختصاص یافته و آن سفر در شب را اسراء نامیده. بخش هائی از داستان معراج رسول اکرم صلی الله علیه وسلم در سوره النجم نیز بیان شده است.

در این هیچ جای شک نیست که معراج و رفتن به دربار الهی در مقیاس بشری مهمتر از اسراء و سفر در شب تا بیت المقدس و بعد بلند شدن به دربار الهی می باشد. در نتیجه این سفر شب عروج به عرش الهی صورت می گیرد. معنای «اسراء»: «سری: سیر اللیل (سیر در شب) کلمه اسراء و سری که ثلاثی مجرد آن است به معنای سیر در شب است وقتی گفته می شود «سری و اسری» معنایش این است که فلانی در شب راه پیمود. بناءً رسول الله صلی الله علیه وسلم در سفر شبانه مسافتی در حدود ۲۰۰۰ کیلومتر، به قصد معراج رحلت کرده و عروج به عرش الهی به وقوع پیوسته.

عرش الهی :

عرش الهی از جمله موضوعاتی هستند که ما انسانها از آنها اطلاعی نداریم زیرا الله تعالی آن را به ما نیاموخته. آنچه که بر ما واجب است ایمان بدان امورات است و وظیفه دیگری نداریم و کنجکاوای در این موارد برای ما بی فایده و بلکه مضر خواهد بود. محدوده اطلاع ما از عرش الهی به مقداری است که الله تعالی در کتابش و یا در سنت پیامبرش به ما خبر داده است و ما بیشتر از آن مقدار علم نمی توانیم اظهار نظر دیگری کنیم زیرا اظهار نظر در مورد عرش الهی بدون دلیل شرعی قابل قبول نیست.

مطابق نصوص و روایت شرعی: در زیر عرش جنت فردوس که اعلی ترین بخش از بهشت است قرار دارد و این بدین معنی است که عرش الهی بر بالای بهشت است: پیامبر صلی الله علیه وسلم در این مورد می فرماید: «فَإِذَا سَأَلْتُمْ اللَّهَ فَاسْأَلُوهُ الْفِرْدَوْسَ فَإِنَّهُ أَوْسَطُ الْجَنَّةِ وَأَعْلَى الْجَنَّةِ فَوْقَهُ عَرْشُ الرَّحْمَنِ وَمِنْهُ تَفَجَّرُ أَنْهَارُ الْجَنَّةِ» «هرگاه شما چیزی از خداوند خواستید فردوس را از او بخواهید که آن بهترین جای بهشت و بالاترین آن است و بالای آن عرش رحمان قرار دارد که از آن رودهایی جاری می شوند». (بخاری (۲۷۹۰)

- عرش الهی را هشت ملائکه مأمور حمل می کنند: طوری که در آیت ۱۷ سوره الحاقة در این بابت می فرماید: «وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ» «در آن روز، هشت تن از فرشتگان، حامل عرش خداوند خواهند بود».

- الله تعالی بر بالای عرش خویش قرار گرفته است: «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ» (سوره الأعراف: ۵۴). «همانا پروردگار شما خدائی است که آسمانها و زمین را در شش روز (مرحله) خلق کرد و بعد بر عرش، استقرار یافت (سپس به اداره جهان هستی پرداخت)».

- وسعت عرش الهی بسیار زیاد است چنان که کرسی الله تعالی در برابر آن مانند حلقه ای در بیابان است و عرش الله تعالی بالای آب است: ابن جریر می گوید: ابوذر رضی الله عنه گفت: از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که گوید: «ما الكرسي في العرش إلا كحلقة من حديد ألقيت بين ظهري فلاة من الأرض». یعنی کرسی در مقابل عرش مانند حلقه آهنینی است که در میان دشت بزرگی افتاده باشد و از ابن مسعود رضی الله عنه نقل شده است: فاصله آسمان اول تا آسمان بعدی، به اندازه مسافت (۵۰۰) سال می باشد و فاصله هر آسمان تا دیگری، همین قدر است. و از آسمان هفتم تا کرسی نیز همین مقدار فاصله است و از کرسی تا آب نیز پانصد سال فاصله است و عرش خدا بر روی آب و خدا بر روی عرش است. و هیچ یک از اعمالتان بر او پوشیده نیست. (أخرجه ابن مهدي عن حماد بن سلمه عن عاصم عن زر عن عبد الله. و رواه بنحوه المسعودي عن عاصم عن أبي وائل عن عبد الله. قاله الحافظ الذهبي رحمه الله تعالى، قال: «وله طرق»).

هفت طبقه مردم در زیر سایه عرش الهی :

از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند:

« سَبْعَةٌ يَظِلُّهُمُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ: إِمَامٌ عَادِلٌ، وَشَابٌّ نَشَأَ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَرَجُلٌ قَلْبُهُ مَعْلُوقٌ بِالْمَسَاجِدِ وَرَجُلَانِ تَحَابَّا فِي اللَّهِ اجْتَمَعَا عَلَيْهِ، وَتَفَرَّقَا عَلَيْهِ، وَرَجُلٌ دَعَتْهُ امْرَأَةٌ ذَاتُ مَنْصِبٍ وَجَمَالَ، فَقَالَ: إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ، وَرَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ، فَأَخْفَاهَا حَتَّى لَا تَعْلَمَ شِمَالُهُ مَا تُنْفِقُ يَمِينُهُ، وَرَجُلٌ ذَكَرَ اللَّهَ خَالِيًا فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ » (متفقٌ عليه)

«هفت گروه هستند که خداوند آنان را در سایه اش (سایه عرشش) در روزی که سایه ای جز سایه اش (سایه عرشش) وجود ندارد، جای می دهد: زمامدار و رهبر عادل، جوانی که در عبادت خدای عزوجل نشو و نما یافته، مردی که دلش به مساجد پیوسته است، دو مردی که برای رضای خداوند با هم دوستی و با هم نشست و برخاست کردند، مردی که زنی صاحب جمال و زیبا از او طلب همبستری کرد و او گفت: من از خدا می ترسم، مردی که پنهانی صدقه داد به نحوی که دست چپش از آنچه دست راستش انفاق کرده باخبر نشد و مردی که در تنهائی خداوند را یاد نمود و اشک از چشمانش سرازیر شد»

خواننده محترم!

با توجه به این مسأله باید بفهمیم که مقیاس های پروردگار با عظمت ما با مقیاس های ما متفاوت است. ماجرای اسراء در ترازوی الله تعالی بزرگ تر و گسترده تر از ماجرای معراج است. ماجرای معراج به شخص پیامبر صلی الله علیه وسلم مربوط می شود، اما ماجرای اسراء به کل امت اسلام مربوط است. اسراء به مثابه تحویل و تسلیم کردن پرچم اسلام از سوی تمامی پیامبران به پیامبر صلی الله علیه وسلم به عنوان نماینده امت اسلام است و یک سند اساسی برای امت جهت اثبات شایستگی خود در زمینه برداشتن پرچم اسلام به شمار می رود.

معراج:

معراج کلمه عربی بوده و در فهم دینی این کلمه به معنای وسیله ای است که به کمک آن، می توان به بالا صعود نمود، اما در روایات اسلامی و تفسیر دینی، این کلمه در مورد مسافرت شبانه جسمی رسول الله صلی الله علیه وسلم از مکه معظمه به بیت المقدس و از آن جا به آسمان ها و سپس مراجعت به مکه معظمه به کار برده می شود.

از روایت اسلامی معراج به این خصوصیات، گفته می توانیم که همچو سفری صرف یکبار در تاریخ بشریت توسط رسول الله صلی الله علیه وسلم صورت گرفته است، هر چند که مشابه برخی مراحل معراج، توسط پیامبران دیگری؛ مانند سلیمان و ادريس و عیسی (ع)، نیز انجام پذیرفته است و هر چند که ممکن است معراج های دیگری با خصوصیات دیگر، بارها برای پیامبر صلی الله علیه وسلم نیز تکرار شده باشد.

پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه وسلم بعد از معراج، مستقیماً به مکه مکرمه بازگشته و خبر این واقعه مهم و معجزه آسا را به اطلاع مردم و قریش رسانده و شواهدی قطعی برای اثبات این موضوع را هم در اختیار آنان قرار دادند. همچنین، ایشان در طول نبوت خود، آن مقدار از مشاهدات خود را در معراج که قابل بازگو کردن بود، با زبانی ساده در اختیار مردم قرار دادند که بسیاری از این موارد، در کتب حدیث و تفاسیر و کتب معتبر سیرت نبوی به تفصیل بیان یافته است.

سفر اسراء و معراج رسول الله صلی الله علیه وسلم یک سال قبل از هجرت به مدینه منوره در ماه ربیع الاول صورت گرفته، اگرچه برخی از سیرت نویسان سفر اسراء رسول الله را در شب بیست و هفتم رجب معرفی داشته اند: که سند روایت شده از جانب آنها صحیح نمی باشد.

در سفر اسراء و معراج یک موضوع را با علم یقین باید اعلام داشت که رسول الله صلی الله علیه و سلم این سفر مبارک را در بیداری انجام داده و نه در خواب و به قول اکثریت علمای مسلمین رسول الله با بدن و روح خود به این سیر و سفر که در دو مرحله زمینی و آسمانی صورت گرفته است. ، برده شدند.

پروردگار با عظمت در مورد این سفر و ماجرای معجزه آسا می فرماید: «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» (سوره الإسراء: آیت ۱) (پاک و منزّه است آن خدائی که بنده خود (محمد) را سیر داد شبانگهی از مسجدالحرام به سوی مسجدالاقصى که پیرامون آن را برکت داده‌ایم تا از نشانه‌های خود به او بنمایانیم بی‌گمان او (الله تعالی) شنواست، بیناست).

مفسر شهیر جهان اسلام عماد الدین ابو الغداء اسماعیل بن عمر بن کثیر قرشی در تفسیر خویش «ابن کثیر» روایات وارده درباره «اسراء» را با تفصیل و مطابق نصوص شرعی بیان فرموده است .

در احادیث بیان یافته است که اسراء از مکه به سوی بیت‌المقدس بر مرکبی به نام «بُرَاق» انجام گرفت و چون رسول الله صلی الله علیه و سلم به دروازه مسجد الاقصى رسیدند، «بُرَاق» را بر محلی بستند و به مسجد تشریف بردند و دو رکعت نماز تحیه مسجد را در قبله آن اجراء کردند. سپس با جبرئیل امین علیه السلام به معراج رفتند و معراج شان مانند زینه، پله به پله بود که از یک پله به پله دیگر آن صعود می‌کردند. در این عروج ابتداء به آسمان دنیا و سپس به بقیه آسمانهای هفت‌گانه صعود کردند و از عجایب و آیات دیدند آنچه دیدند و آن گاه همان مسیر را برگشته بار دیگر به مسجد الاقصى آمدند و با انبیاء علیهم السلام نماز جماعت اداء کردند و در ادای نماز امام ایشان شدند. آن گاه در همان شب مجدداً سوار بر بُرَاق به مکه برگشتند. مطابق حکم (آیت ۱۸ سوره النجم) (براستی که برخی از نشانه‌های بزرگ پروردگارش را دید) «لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى» یعنی: براستی که رسول اکرم صلی الله علیه و سلم در شب معراج از آیات و نشانه‌های بزرگ پروردگارش و از عجایب ملک و ملکوت وی چیزهایی را دید که آنقدر هم در وصف انسان نمی‌گنجد.

چرا سفر معراج ؟

بعد از این که ابو طالب، حامی معنوی رسول الله صلی الله علیه و سلم در عالم اسباب، وفات یافتند، دایره آزار و آسیبهای جسمی و روانی توسط مشرکین و قریش بر رسول الله صلی الله علیه و سلم و سایر مسلمانان شدت یافت. (مطابق برخی از روایت ابو طالب در هفتم ماه رمضان سال ۱۰ بعثت (۳ سال قبل از هجرت) وفات یافت، اگر چه برخی از مؤرخین تاریخ وفات آن را نیمه شوال و برخی هم از جمله ابن اثیر اول ذی القعدة می دانند: الإصابه فی تمییز الصحابه لابن حجر العسقلانی، جلد ۷، صفحه ۲۰۳).

همچنان بعد از این که رسول الله صلی الله علیه و سلم کاکای مهربان خویش ابوطالب را از دست داد، حادثه غمناک دیگری هم در زندگی پیامبر اسلام به وقوع پیوست، و این حادثه غم بزرگی در حیات رسول الله به شمار رفت و آن وفات همسر مهربان رسول الله صلی الله علیه و سلم بی بی خدیجه بود (اکثریت مؤرخین و سیرت نویسان تاریخ وفات بی بی خدیجه را سال دهم بعثت یعنی سه سال قبل از هجرت پیامبر صلی الله علیه و سلم از مکه به مدینه می نویسند، ولی مؤرخ مشهور جهان اسلام ابن سعد تاریخ وفات بی بی خدیجه را سال دهم، یعنی ۳۵ روز بعد از وفات ابوطالب می داند).

در صحیح مسلم از حضرت عائشه رضی الله عنها روایت شده که رسول الله صلی الله علیه وسلم هرگاه گوسفندی را قربانی می‌کرد، می‌فرمود: «گوشت‌ها را برای دوستان حضرت خدیجه بفرستید». عائشه می‌فرماید: روزی این مطلب را یادآوری کردم. پس رسول الله فرمود: «بدرستی که من دوستان خدیجه را همانند او دوست دارم».

طوری که در فوق یاد آور شدیم: بی بی خدیجه رضی الله عنها سه سال قبل از هجرت در حالی که عمر شان به شصت و پنج سال می‌رسید، در مکه مکرمه وفات کرد. با وفات بی بی خدیجه پیامبر صلی الله علیه وسلم کمک‌کننده و بازوی قوی دیگر خویش را هم از دست می‌دهد.

رسول الله صلی الله علیه وسلم غرض کاستن از این اندوه طاقت فرسا و به اصطلاح برای بدل کردن غم خویش و جلب کمک مردم به شهر طائف مسافرتی را انجام می‌دهد و می‌خواهد تا مردم طائف با رسول الله صلی الله علیه وسلم ایستاده شوند و کمک را با اسلام و مسلمانان که تحت ظلم و تعدی قریش مکه قرار داشتند، به عمل آرند. رسول الله صلی الله علیه وسلم از مردم طائف خواستار کمک و حمایت بود تا توانسته باشد از یک طرف دین الهی را به مردم برساند و در ضمن خود و مسلمانان را از این وضع دشوار نجات دهد. در این وقت جواب مردم طائف نه تنها منفی بود بلکه رفتار غیر انسانی و غیر اخلاقی با رسول الله صلی الله علیه وسلم از طرف ایشان صورت گرفت.

غم، اندوه و پریشانی پیامبر صلی الله علیه وسلم با وفات ابوطالب و خدیجه و همچنین تصمیم‌های سخت و دشوار قریش بیشتر و برخورد غیر انسانی مردم طائف به حدی رسیده بود که رسول الله آن سال را به نام «عام الحزن» (سال غم، اندوه و پریشانی) برای خود مسمی ساخت.

پروردگار با عظمت خواست تا فرصتی را در اختیار پیامبر صلی الله علیه وسلم بگذارد تا توانسته باشد که در آن از مظاهر والای قدرت الهی، آگاهی پیدا نماید و دلش سرشار از اعتماد و توکل به الله تعالی (ج) گردد و در رویارویی با قدرت کافران که در زمین حکمفرمایی می‌کردند، نیرو و قدرت بیشتری بیابد، همان گونه که این قضیه برای موسی علیه السلام اتفاق افتاد و خداوند خواست تا شگفتیهای قدرت خود را بنمایاند؛ هنگامی که دل موسی را با مشاهده این آیه‌های بزرگ تثبیت کرد و به او فرمود: «گفت: آن را ببیند از ای موسی! پس آن را انداخت، ناگهان به ماری تبدیل شد که فرار می‌کرد. گفت: آن را برگزیر و نترس. ما او را به شکل اولی‌اش بر می‌گردانیم و دستت را به زیر بغلت بچسبان. سفید بی‌عیب برمی‌گردد و این نشانی دیگری است تا تو را از آیات بزرگ خود بنمایانیم.» (سوره طه ۱۹ - ۲۳).

پس نتیجه اسراء و معراج این بود که خداوند پیامبرش را از این نشانه‌ها و آیه‌های بشارت‌دهنده که تعداد آنها زیاد بودند، مطلع سازد تا مقدمه‌ای برای هجرت و بزرگترین رویارویی با کفر و گمراهی و تباهی در طول تاریخ باشد و از جمله این نشانه‌ها می‌توان به رفتن به بیت المقدس، عروج به آسمانها، رؤیت عالم پنهان که پیامبران به ایمان آوردن به آن دعوت داده‌اند، ملاقات با فرشتگان، دیدن مناظر جنت و دوزخ، نمونه‌هایی از نعمت و عذاب و ... اشاره نمود.

قرآن عظیم الشان از این سفر در سوره اسراء و در سوره معراج در سوره نجم بیانات مفصلی نموده است و حکمت اسراء را در سوره اسراء با زیبایی خاصی چنین بیان فرموده است: «تا آیات قدرت خود را به او بنمایانیم.» (سوره اسراء ۱) «بی‌تردید آیات بزرگ پروردگار خود را دید.» (سوره نجم، ۱۸).

دانشمند شهیر جهان اسلام ابوالحسن ندوی می‌گوید: «واقعه اسراء فقط حادثه‌ای فردی و ساده نبود که پیامبر صلی الله علیه وسلم در آن نشانه‌ها و آیه‌های الهی را دید و ملکوت آسمانها و زمین به صورت آشکار برای او متجلی شد؛ بلکه این سفر اسراء آمیز نبوی، اهدافی دقیق و عمیق و دلالت‌های حکیمانه و نکاتی شگفت‌انگیز در برداشت.

داستان معراج و سوره‌های اسراء و نجم که در این باره نازل شده‌اند، صریحاً گویای این مطلب اند که محمد پیامبر «قبلتین» و امام «مشرقتین» و «مغربین» و جانشین پیامبران گذشته و پیشوای نسلهای آینده است.

در سفر **معراج**، شهر «مکه» با شهر «قدس» و مسجدالحرام با مسجد الاقصی پیوند یافت و سایر پیامبران پشت سر ایشان نماز خواندند.

این واقعه در حقیقت اعلام این مطلب بود که رسالت محمد فراگیر و امامتش جاودانی و تعالیم وی انسان ساز و صلاحیت رهبری بشر را در هر زمان و مکان دارا می‌باشد و این سوره کریمه، شخصیت پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم را به عنوان فرد برگزیده‌ای مشخص نمود و امامت و رهبری او را توصیف کرد و جایگاه امتی را که پیامبر صلی الله علیه وسلم در میان آنها مبعوث شده بود و آنان به او ایمان آورده بودند را نیز بیان نمود و نقش و رسالت این امت را که در جهان و در میان ملتها ممتاز می‌باشد، بازگو کرد.

ادامه دارد.